

بازخوانی تاریخ شیعیان بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱

محمد زین‌العابدین^۲

چکیده

مذهب تشیع در بنگال هند، از اوایل قرن هفدهم میلادی، توسط ایرانی‌های مهاجر گسترش یافت. پادشاه مغول، شاه شجاع از نخستین حاکمان مستقل شیعی در بنگال بود. تشیع در عصر اکبر، جهانگیر و شاه جهان، به وسیله علما و رجال ایرانی در سراسر هند رونق گرفت. نخستین امپراتور مغولی شیعی در هند، ظهیرالدین محمد بابر، بود که به بنگال قدم نهاد. شایسته‌خان نیز آخرین حکمران شیعه در بنگال به شمار می‌رفت. اطلاعات کمی از پیوند بین شیعه و ایرانیان از یک‌سو و حاکمان شیعی بنگالی از سوی دیگر وجود دارد و آثار زیادی در این زمینه منتشر نشده است؛ از این‌رو، پرسش از میزان تأثیر شیعیان ایرانی در بنگال از آغاز تا حکومت مغولان، سؤال اصلی مقاله حاضر است. (سؤال) با وجود همه چالش‌ها، شیعیان بنگال به تأثیر از ایرانیان شیعه، توانستند در ابعاد گوناگون تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، فعالیت‌های فراموش نشدنی انجام دهند. (فرضیه) نوشتار پیش‌رو، درصدد نشان دادن این فعالیت‌های گسترده است. (هدف) دستیابی به چنین مقصدی، از طریق مطالعات تاریخی - تحلیلی بنگال دنبال می‌شود (روش) تا رابطه بین سیاست ایرانی، درایت علمای دینی و مذهب شیعی و در مجموع، قدرت و مذهب را در منطقه دور از ایران تصویرسازی کند. (یافته)

واژگان کلیدی

تشیع، بنگال، هند، مغول، ایران و مذهب.

۱. دانشیار گروه تاریخ جامعه المصطفی‌العالمیه (نویسنده مسئول) - nsafari8@gmail.com

۲. دانش‌پژوه دکتری تاریخ اهل‌بیت، جامعه المصطفی‌العالمیه - Zainul2004@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۸

بنگال هند در یک نگاه

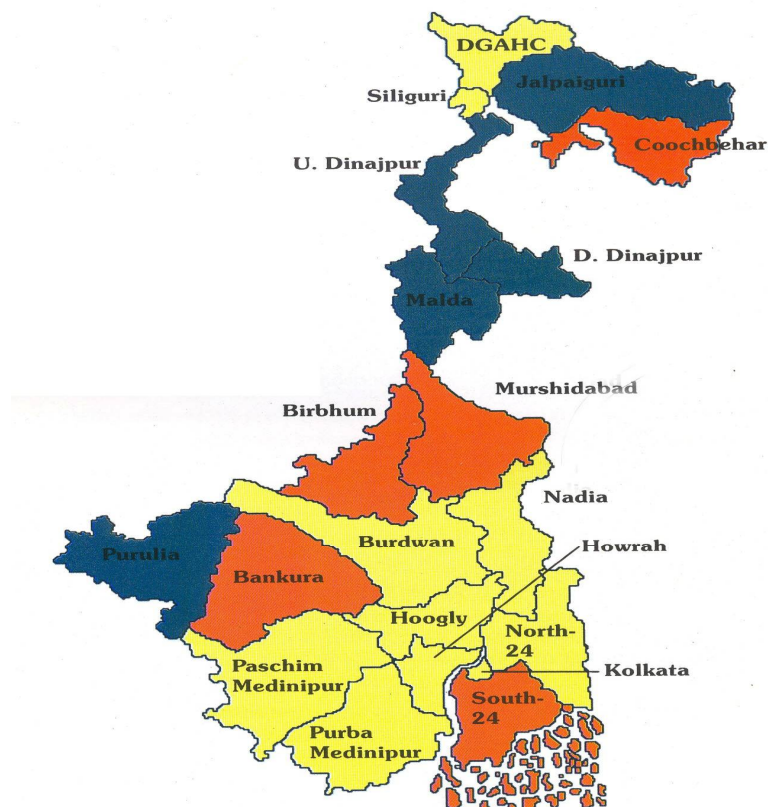
نام رسمی ایالت بنگال هند، «পশ্চিমবঙ্গ» (پُشچیمبُنگ) است. بنگال از ایالت‌های جمهوری هند به شمار می‌رود که از ابتدای قرن سیزدهم میلادی، با حاکمیت و سرپرستی پادشاهان مسلمان اداره شد. در زمان سلطنت این پادشاهان، ایالت‌های کوچک منطقه زیر نظر دولت مرکزی درآمدند. در عصر حکومت نوآیین مرشدآباد (۱۷۱۷-۱۸۸۰ م.) حدود اراضی استان بنگال و کیفیت دریافت مالیات از آن، مشخص شد و دانشمندان مسلمان بنگال در دوره استعمار بریتانیا، علیه حکومت استعماری به مبارزه برخاستند.

شهر «کولکاتا» مرکز این ایالت است. جمعیت این ایالت بنا بر آمار سال ۲۰۱۱ میلادی، ۹۱،۳۴۷،۷۳۶ نفر بود، وسعت آن ۸۸۷۵۲ کیلومتر مربع است. (به‌تأیید، ۲۰۱۱: ۳) این ایالت، طبق نظام پارلمان ایالتی اداره می‌شود.^۱ هندوهای بنگالی زبان، اکثریت قومی این ایالت را تشکیل می‌دهند. زبان رسمی این ایالت، بنگالی است. دین رسمی این ایالت، هندوئیسم و واحد پول آن «تاکا» «روپیه» است و سکه را «پویشا» می‌گویند. هر روپیه معادل صد پویشا و هر روپیه، معادل پنجاه تومان است. شهرهای بزرگ آن، کولکاتا، بیست و چهار پرگنه^۲ و وِردَه‌مان است. سرود ملی آن، «جون گون»، از اشعار روبیندرنات تیگور است. تعطیلات رسمی آن، علاوه بر برخی جشن‌های هندو، بودایی و مسیحی، عبارتند از: دهم محرم، دوازدهم ربیع‌الاول، عید فطر، عید قربان، اول ژانویه (آغاز سال مسیحی)، ۲۶ ژانویه (روز اعلام جمهوری) و پانزده آگوست (روز استقلال هند از استعمار انگلیس).

۱. این نظام تنها به قانون‌گذاری در ایالت‌های هند می‌پردازد اما قانون‌گذاری در هند از سوی پارلمان مرکزی صورت می‌گیرد.

۲. شهر Perganas 24 در شرق کلکته قرار دارد و در حال حاضر بیش‌ترین شیعیان ایالت بنگال در آن زندگی می‌کنند.

بازخوانی تاریخ شیعیان بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان ۱۰۳



نقشه ایالت بنگال هند (پُشچِمبُنگ)

پیشینه تشیع در بنگال

درباره ورود نخستین شیعیان دوازده امامی به بنگال، اطلاعات دقیقی در دست نیست. تاریخی فرهنگی - مذهبی درباره شیعیان بنگال نوشته نشده است. (اکرام، ۱۹۹۶: ۴۹۳) هنوز هم بیش‌تر شیعیان روستایی بنگال، حاکمان سرشناس شیعی بنگال را به عنوان شیعه نمی‌شناسند؛ در حالی که آنان، بسیاری از آثار شیعه مانند بزرگ‌ترین حسینیه در هند را به وجود آورده‌اند. ظهور تشیع در هند از شهر گجرات آغاز شد و روابط میان عرب‌ها و هندی‌ها در دوره جاهلیت، در گسترش تشیع در هند تأثیر گذارد. (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۱۷-)

(۳۲۰) در قرن شانزدهم میلادی، برخی از فرمان‌روایان شیعه مغول، در بنگال هند حکم-رانی کردند، اما فعالیت‌های آنان پیرامون مذهب تشیع، در کتاب‌های تاریخی چندان ذکر نشده در حالی که این تلاش‌ها، در گسترش تشیع در بنگال، مؤثر واقع شد.

تشیع پیش از فتح بنگال به دست مسلمانان

در مورد ورود و گسترش شیعیان در بنگال، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی احتمال داده‌اند که بازرگانان، دانشمندان و جهان‌گردان عرب و ایرانی نخستین شیعیان بودند که به این سرزمین قدم نهادند. در منابع، به مهاجرت مسلمانان در زمان ترکان عثمانی و سلطان‌های مغولی به بنگال از مناطق مختلف جهان، مانند ترکستان، ازبکستان، تاجیکستان، ایران و کشورهای عربی، به منظور کسب شغل، بازرگانی و تبلیغ اسلام، اشاره شده است. (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۰) شیعیان قبل از فتح بنگال به دست محمدبختیار خلجی، در لباس صوفیان وارد این سرزمین شدند. البته در این زمان، شیعیان در حال تقیه بودند؛ بنابراین، تظاهر به تصوف را برای محافظت از خود و پیروان خویش مناسب‌تر می‌دیدند؛ چون صوفیان می‌توانستند با وجود سنی بودن، به امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام احترام بگذارند.

بنابر نظر برخی از تاریخ‌نگاران مسلمان، خود صوفیان تشیع را در این منطقه گسترش دادند. به مرور زمان، صوفیان و پیروان آنان با پشتیبانی برخی از حکمرانان شیعه مغولی و در مرحله بعد، با حمایت نوآیین مرشدآباد و نواب واجد علی‌شاه و برخی از بازرگانان ثروتمند عرب و ایرانی مقیم بنگال، به مذهب تشیع گرویدند.

تشیع بعد از فتح بنگال به دست مسلمانان

تاریخ شیعیان بعد از فتح بنگال به دست مسلمانان را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

الف) تشیع در دوره حکومت مغولان

همان‌گونه که اشاره شد، از اوایل قرن هفدهم میلادی، بازرگانان و جهان‌گردان ایرانی مذهب تشیع را در بنگال گسترش دادند. شاه شجاع پادشاه مغول، یکی از حاکمان شیعی بود. مادرش ممتازمحل نیز پیرو این مذهب به شمار می‌رفت. تشیع از طریق ممتازمحل، میان پادشاهان مغول هند راه یافت. ممتازمحل، دختر میرزا غیاث‌الدین وزیر شاه‌تیماسب صفوی بود. شاه‌جهان با ممتازمحل، ازدواج کرد که مراد و شاه‌شجاع، ثمره آن بودند و این دو، آشکارا خود را شیعی معرفی کردند. (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۱-۳۳۲) اکثر امیران دربار شاه-شجاع، شیعیان ایرانی بودند. غیر از شاه، شیعیان دیگر در دوره حکومت مغولان به عنوان جانشین سلطنت مرکزی مغولی هند، در بنگال دارای قدرت بودند و به فعالیت‌های سیاسی اشتغال داشتند.

بعضی از نویسندگان، ورود تشیع به بنگال را در قرن شانزدهم میلادی دانسته و نوشته‌اند که مذهب تشیع در این قرن و در دوره حکومت مغولان، به بنگال راه یافت. (السعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۸) البته آنان در مورد گسترش مذهب تشیع، چندان تلاش نکردند و یا فرصت مناسب برای آن، فراهم نگردید. مذهب تشیع در عصر اکبر، جهانگیر و شاه‌جهان به وسیله علما و رجال ایرانی در سراسر هند رونق گرفت. (عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۷) اگر شیعه بودن امپراتورهای مغولی هند را بپذیریم که برخی از تاریخ‌نگاران تلاش کرده‌اند این موضوع اثبات شود، نخستین امپراتور مغولی هند، ظهیرالدین محمد بابر، بود که به بنگال قدم نهاد.

ظهیرالدین محمد بابر

بنیان‌گذار حکومت مغولی در هند، ظهیرالدین محمد بابر پسر عمّار شیخ میرزا پسر سلطان ابوسعید نوه تیمور، چهاردهم فوریه ۱۴۸۳ میلادی. در فرغانه^۱ ازبکستان، در متولد

۱. فرغانه شهری است در کشور ازبکستان با جمعیت ۲۱۴,۰۰۰ نفر. این شهر مرکز استان فرغانه در خاور ازبکستان است و در گوشه جنوبی دره فرغانه قرار گرفته است. فرغانه ۴۲۰ کیلومتر با تاشکند، پایتخت کشور، فاصله دارد.

شد. مادر بابر، قتلغ نگار خانم، از نسل پانزدهم چنگیز بود. بابر در ژوئن سال ۱۴۹۴ میلادی در فرغانه جانشین پدر شد. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۰۳) او در آوریل ۱۵۲۶ میلادی ابراهیم لودی افغانی را در پانی پت، شکست داد و در مارس ۱۵۲۷ رانا سنگه را در کنوه مغلوب ساخت و امپراتور هند شد و در سال ۱۵۳۰ در آگره^۱ درگذشت. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۰)

در منابع تاریخی، در مورد گرایش مذهب شیعه، پیش از ورود بابر به هند، اشاراتی وجود دارد. ظهیرالدین محمد بابر و پسرش همایون، برای برخورداری از حمایت صفوی‌ها، به طور رسمی در برابر همگان به تشیع اقرار کردند. (گلی زواره، ۱۳۸۵: ۱۱۸) به بیان دیگر، صفویه نقش مؤثری برای نفوذ تشیع در هند داشت؛ زیرا نظام‌شاهیان، عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان بر اثر اهتمام آن‌ها، مذهب تشیع را پذیرفتند. شاهان صفوی، علما و شاعران را برای دعوت مردم هند به تشیع بدان جا می‌فرستادند. (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۱) در این مورد، به چند نکته باید توجه کرد:

اول این که بابر بعد از فتح ماوراءالنهر به کمک شاه اسماعیل، برای وفای به عهد خود، دستور داد سکه به نام ائمه علیهم‌السلام ضرب گردد و به نام آنان خطبه خوانده شود.

دوم این که بابر هنگام ضرورت، مانند دیدار با سفیر ایران و ...، جامه قزلباشان شیعه را می‌پوشید. سوم این که در آوریل ۱۵۱۲ میلادی، با عبیدخان اُزبک که جانشین شییبانی متعصب سنی‌مذهب بود، در نزدیکی بخارا جنگید و بعد از رسیدن فرمانده حامی ایرانی خود (نجم ثانی) همراه با یازده‌هزار سرباز قزلباش، بار دوم به بخارا یورش برد. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۰۷-۳۰۹) بابر حتی قسمتی از هند را با کمک دولت صفوی فتح کرد. شاه-اسماعیل صفوی به این شرط به بابر کمک نمود تا راه ترویج مذهب شیعه در هندوستان را هموار کند. (میرشریفی، ۱۳۸۷: ۲۸۳)

۱. آگره یا آگرا، سومین شهر بزرگ در ایالت اوتار پرادش در کشور هندوستان است. این شهر در کنار رودخانه یامونا قرار گرفته و از دهلی، با ماشین تنها دو ساعت و نیم، با قطار چهار ساعت و با هواپیما سی دقیقه فاصله دارد.

بازخوانی تاریخ شیعیان بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان ۱۰۷

بابر با گذاشتن تاج «دوازده توزک»^۱ که نشانه تشیع بود و پوشیدن لباس قزلباش و پوشاندن این لباس بر تن سربازان خود، دنبال به خاطر استحکام روابط با شاه اسماعیل بود. (عارفی، ۱۳۸۵: ۴۸؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۴۳) البته با وجود ضرب سکه و خواندن خطبه به نام ائمه علیهم السلام و پوشیدن لباس قزلباش‌های شیعه، شواهدی وجود دارد که بابر آشکارا شیعه نشده بود؛ شاید برای حفظ حکومت و موقعیت خود، مجبور بود سنی بماند. برخی از فرماندهان ایرانی‌تبار که او را در هند همراهی کردند و احتمالاً برخی از آنان، ایرانیان شیعه بودند، تقیه می‌کردند. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۱) حال اگر بابر شیعه بود، چرا آنان مجبور به تقیه شدند؟

در پاسخ به این سؤال که چرا بابر به‌طور آشکار شیعه بودن خود را اعلام نکرد و حکومت شیعی را برقرار نساخت، باید گفت که او فرصت نیافت تا در هند سیاست حکومتی خاصی را سامان دهد و با بودن فرماندهان نظامی و بیگ‌های تورانی،^۲ چنین کاری برای او ممکن نبود. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۱) بابر در سال ۱۵۲۸ میلادی برای توسعه قلمرو حکومت خود به بنگال حمله کرد و خود به این سرزمین رفت.

نصیرالدین محمد همایون

همایون پسر ارشد بابر، در ششم مارس ۱۵۰۸ در کابل به دنیا آمد. همایون سنی بود اما نه سنی متعصب. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۲) وی در ژانویه ۱۵۵۶ از دنیا رفت. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۲۰) او پس از شکست از افغانی‌های مقیم بنگال (هاردی، ۱۳۶۹: ۴۸) به طرف قندهار رفت و در دوره حکومت برادر ناتنی خود میرزا عسکری، چون احتمال می‌داد از سوی وی زندانی شود، از قندهار گریخت و از شاه‌تھماسب شیعی (رضوی،

۱. توزوک، واژه‌ای ترکی به معنای نظم و ترتیب و سلسله‌مراتبی که فرمان‌روا یا فرمانده نظامی برای لشکریان و سازمان‌های وابسته اعمال می‌کرد و نیز، سرعنوان کتاب‌هایی از دوره شاهان گورکانی هند. توزوک از توز ترکی به معنای آراستن و منظم کردن است. این واژه به صورت‌های تَزُک، تَزُوک و تَوَزُک هم ضبط شده است. در برخی از لغت‌نامه‌ها و متون تاریخی ترکی، توزوک با توره به معنای نظم و قانون به کار رفته است. در اردو همراه احتشام، به معنای شأن و شوکت می‌آید.

۲. بیگ‌های تورانی همه سنی‌مذهب بودند و همراه بابر، وارد هند شدند. آنان شدیداً مخالف شیعیان بودند.

۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۳-۳۱۵)، (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۳)، درخواست کمک کرد. همایون در هرات پاسخ نامه‌ای از تهماسب دریافت کرد. همایون همراه بیرم‌خان به ایران رفت. وی به زیارت مرقد امام رضا علیه السلام مشرف شد و چهل روز در جوار آن حضرت ماند. (میرشریفی، ۱۳۸۷: ۲۸۳-۲۸۴) شاه تهماسب در ژوئیه ۱۵۴۴ از همایون استقبال شایانی کرد و در خزانه خود را برای او باز گذاشت. (فهمی، ۲۰۰۹: ب: ۲۹) همایون به دربار شاه تهماسب پناهنده شد. (نهری، ۱۳۶۱: ۴۰۲) بیرم خان، پیشگام رفع سوء تفاهم‌هایی بود که میان همراهان سنی مذهب همایون و شیعیان پیرو شاه ایران بروز می‌کرد. حمیده بانو بزرگ‌ترین کمک برای دفع این سوء تفاهم‌ها بود که دوست سلطان بیگم (خواهر شاه) به شمار می‌رفت. حمیده زنی ایرانی بود که نسبش به شیخ احمد جام می‌رسید. (خافی‌خان نظام‌الملکی، ۱۸۶۵ م، ج ۱: ۱۲۷) ایرانیان، به سنیان متعصب در ارتش همایون مانند خوارج نگاه می‌کردند و جنگیدن در کنار امپراتور سنی را ناممکن می‌دانستند. بنابراین شاه تهماسب، همایون را به پذیرش تشیع وادار کرد. همایون اطمینان داد که وی پیرو مخلص اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام است (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۳-۳۱۵) و برای متقاعد کردن شاه در وفاداری خود به دوازده امام، مذهب تشیع را پذیرفت (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۵) و در قزوین، مذهب خود را به طور رسمی و آشکارا اعلام کرد. شاه تهماسب بسیار خوش حال شد (میرشریفی، ۱۳۸۷: ۲۸۴) و در برابر تعهد همایون به گسترش تشیع در هند، نیروی کمکی به او داد. (هاردی، ۱۳۶۹: ۴۸). پس از این، همایون به اهل بیت علیهم السلام محبت می‌ورزید. (هاردی، ۱۳۶۹: ۳۷) یکی از علامت‌های این محبت ورزیدن این بود که در راه بازگشت از قزوین، بار دیگر به زیارت امام رضا علیه السلام رفت (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۶) و چند روزی که در مشهد توقف داشت، سادات و فضلا با وی دیدار داشتند و او با آنان به بحث‌های علمی پرداخت. (بیات، ۱۳۸۲: ۳۸)

با آمدن همایون به صحنه سیاست، نفوذ شیعه در هند و بنگال افزایش یافت. (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۵) حمیده بانو، همسر همایون، دختر عالمی شیعی بود که از او اکبر، متولد شد (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۳ و ۱۵)؛ البته مادر همایون نیز ایرانی بود (میرشریفی، ۱۳۸۷: ۲۸۴). شاه تهماسب تحت فرماندهی پسر خود، شاهزاده مراد، چهارده هزار (هاردی، ۱۳۶۹: ۴۸) یا دوازده هزار سواره نظام به همایون داد (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۵) که همه

بازخوانی تاریخ شیعیان بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان ۱۰۹۰

آن‌ها شیعه بودند. ایرانیان مورد احترام همایون قرار داشتند و در سلک خواص و یاران او درآمدند و همین جماعت پس از حکومت مغول‌ها، دولت‌های مستقل کوچکی را در سراسر هند برپا کردند (مظفر، ۱۳۷۹: ۳۳۲-۳۳۳) وقتی همایون مطمئن شد سربازان تورانی‌های سنی نمی‌توانند در کنار ایرانی‌ها در فتح مجدد هند هم‌کاری کنند، سپاه خود را به سه دسته تقسیم کرد. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۲۰) بزرگ‌ترین دسته شامل ۲۰۲ منصب‌دار بود و از بین آنان، پانزده نفر ایرانی شیعه بودند. دسته دوم ۵۹ افسر تحت فرمان اکبر را شامل می‌شدند که در آن شش نفر شیعه ایرانی قرار داشتند. گروه سوم تحت فرمان بیرم‌خان بودند که از ۵۳ افسر به استثنای شش نفر، بقیه ایرانی شیعه بودند. (بیات، ۱۳۸۲: ۱۷۶-۱۸۷)

قبل از عزیمت همایون به ایران، شیرشاه سوری، ایالت‌های بیهار و بنگال را به تصرف خود درآورد. لذا همایون سپاه خود را به دفع او فرستاد اما شیرشاه ارتش همایون را متفرق کرد. در نتیجه، همایون خود به بنگال آمد و بین شیرشاه و همایون جنگ‌های متعدد رخ داد که سرانجام همایون شکست خورد. (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۳) همایون در سال‌های ۱۵۳۸-۱۵۳۹ در شهر گور یا لکهنوتی مدتی سکونت داشت. او فردی آسایش طلب بود، لذا مجذوب جاذبه‌های طبیعی بنگال شد و در آن سکونت اختیار کرد. (فهمی، ۲۰۰۹ ب: ۳۸)

جلال‌الدین محمد اکبر

در سپتامبر ۱۵۴۱ همایون با حمیده بانو بیگم از فرزندان پیر مقدس، احمد جام ژنده‌پیل (خافی‌خان نظام‌الملکی، ۱۸۶۵ م، ج ۱: ۱۲۷) ازدواج کرد. از این بانو، در پانزدهم اکتبر ۱۵۴۲ در قلعه امرکُت، اکبر به دنیا آمد. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۳)

آغوش مادر، نخستین مدرسه کودکان است و تفکرات و اعتقادات مادر، مستقیم در کودک تأثیر می‌گذارد. مادر اکبر، دختر یک عالم شیعی بود. (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۳)

حمیده بانو در سفر به ایران برای زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام دو بار همراه همایون بود. این سفر به سرزمین شیعه‌نشین، بر حمیده تأثیر زیادی گذاشت و این تأثیر به اکبر نیز منتقل شد و او مردی سخت مذهبی بار آمد (هاشم، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲) به نظر بعضی

تاریخ‌نگاران، اکبر زیر نفوذ خاندان شیخ مبارک فیضی و دو فرزندش و نیز شاعران و دانشمندانی قرار گرفت. که از ایران به دربار هند رفته بودند. بسیاری از استادان اکبر، ایرانی و شیعه بودند و مستقیم بر تفکرات و اعتقادات او تأثیر گذاشتند. این استادان عبارت‌اند از:

۱. خواجه عبدالصمد شیرازی که فرزند خواجه نظام‌الملک بود. همایون وزیر شاه شجاع، شیرازی را مأمور تعلیم نقاشی به اکبر کرد. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۸)
۲. بیرم‌خان پسر سیف علی، مربی و سرپرست اکبر بود که به طایفه بهارلو از قبیله شیعی ترکمن (قراقویونلو) تعلق داشت و از طرف اکبر تا مارس ۱۵۶۰ به مدت چهار سال نایب‌السلطنه بود. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۳-۳۲۵ و ۳۲۰ و ۳۱۶) از این رو، بر او نفوذ زیادی داشت. (نوائی، ۱۳۶۶: ۳۱۶) اکبر در سال ۱۵۷۶ به بهار و بنگال لشکر کشید (الاسلام، ۲۰۰۳ م: ۱۹۸) و در همین سال (فهمی، ۲۰۰۹، ب: ۷۷) بنگال را به اشغال درآورد. (فهمی، ۲۰۰۹، الف: ۴۸۷) او بار دیگر در اوایل فوریه ۱۵۸۱ برای فرونشاندن شورش میرزا حکیم، به بنگال لشکر کشید. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵۲)

حاکمان شیعه در دوره حکومت مغول

از بین ۳۸ فرمان‌روای مغول (پیش از استقلال نواب مرشدقلی‌خان) در بنگال، چند تن شیعه بودند. در شیعه بودن بابر، همایون و اکبر، شکی وجود ندارد. البته منصب‌داران، حکمرانان و سیاست‌مداران شیعه ایرانی تبار در سرزمین بنگال، به تشیع خدمات اندکی کردند. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۸۵) اکنون به معروف‌ترین آنان می‌پردازیم:

۱. منعم‌خان: (حک ۱۵۷۴-۱۵۷۵ م.)

او پسر میران‌بیگ اندیجانی از امیران معروف ترک دربار همایون و اکبر بود. او به عنوان برادر رضاعی پسر بابر (عسکری) تحت فرمان همایون به مقام مهم دولتی نایل آمد. اکبر در سال ۱۵۶۰ او را لقب «خان‌خانان» داد و سمت وکالت بخشید. منعم‌خان بعد از سرکوبی شورش ازبک‌ها، حکمران جونپور و مناطق شرق هند شد. اکبر او را در سال ۱۵۷۵ بر پنج هزار منصب‌دار به ریاست برگزید. اکبر، منعم‌خان را برای سرکوبی

بازخوانی تاریخ شیعیان بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان ▶ ۱۱۱

داوودخان کرآنی سلطان افغانی در بنگال، اعزام کرد. البته بعد از ناکامی او، خود اکبر در سال ۱۵۷۴ به بنگال رفت و سرکوبی داوودخان را به منعم‌خان و تودرمل واگذار کرد. منعم‌خان همراه بیست‌هزار سپاه به طرف بنگال حرکت کرد و سورج‌گره، مونگیر، بهاگلپور و کُهل گاؤن را تصرف ساخت. لشکر مغول به رهبری منعم‌خان و با کمک‌های زمین‌داران بومی، به طرف کوه‌های راج محل پیشرفت کردند. منعم‌خان در ۲۵ سپتامبر سال ۱۵۷۴ به پایتخت بنگال (تاندا) وارد شد. سوم مارس ۱۵۷۵ داوودخان در نزدیکی دریای شُربونو ریکها در جنگ توکاروی، شکست خورد و فرار کرد و به قلعه کتک پناه برد. سرانجام داوود مجبور به مصالحه شد و خود را تسلیم منعم‌خان نمود. امپراتور اکبر، منعم‌خان را به حکمرانی بنگال و بیهار مأمور ساخت. (الاسلام، ۲۰۰۳: ۱۹۸) منعم‌خان پایتخت را از تاندا به گور منتقل کرد؛ اما گور قابل سکونت نبود، لذا به تاندا بازگشت و ۲۳ اکتبر ۱۵۷۵ از دنیا رفت.

۲. خان جهان حسین قلی خان (حک ۱۵۷۶-۱۵۷۸ م.)

او پسر ولی‌بیگ ذوالقدر و پسرخواهر بیرم‌خان بود. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷۸) بیرم‌خان پسر سیف‌علی، به قبیله شیعی ترکمن (قراقویونلو) تعلق داشت. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۳-۳۲۵) حسین قلی نیز شیعه بود. او زندگی خود را به عنوان سرباز عادی در ارتش امپراتور اکبر آغاز کرد. در زمان شورش بیرم‌خان، حسین قلی و پدرش از بیرم‌خان حمایت کردند. بعد از سرکوبی بیرم‌خان، اکبر او را دستگیر کرد. بعد از مدتی، حسین قلی بخشیده شد و در مقام قبلی ابقا گردید. از این به بعد تا آخر عمر، به امپراتور مغولی وفادار ماند و لذا پیشرفت کرد. در سال ۱۵۷۵ بعد از درگذشت منعم‌خان، اکبر لقب «خان جهان» به او داد و او را حکمران بنگال ساخت. حسین قلی در دوازده ژوئیه ۱۵۷۶ در جنگ راج‌محل، پادشاه افغانی بنگال داوودخان کرآنی را شکست داد. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷۸) و در سال ۱۵۷۸ در نزدیکی تاندا، دنیا را ترک گفت.

۳. خواجه مظفر علی خان تربتی (حک ۱۵۷۹-۱۵۸۰ م.)

او از اهالی تربت^۱ - نزدیک مشهد - حاکم بنگال و از گیرندگان مالیاتی اکبر بود. وی پیش از حکومت بنگال، مسئول امور دیوانی بیرم خان بود و از این رو، یک ایرانی شیعی بانفوذ محسوب می‌شد. او چندین بار شورشیان را شکست داد و تقاضای رهبران شورشی، مبنی بر عفو کامل آنان و اجازه رفتن به مکه را نپذیرفت. لذا دشمنان خواجه مظفر با کمک میرزا اشرف‌الدین حسین بن خواجه معین نقشبندی که به دلیل شورش در گجرات، در زندان مظفر بود، در شورشی او را شکست دادند و او را در آوریل سال ۱۵۸۰ کشتند. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵۰ و ۳۸۰)

۴. نواب فتح جنگ ابراهیم خان (حک ۱۶۱۷-۱۷۰۹ م.)

او فرزند مردان علی خان بود. شاه جهان در سال ۱۶۳۵ او را لقب «خان» داد. عالم‌گیر شاه در سال ۱۶۶۱ او را به حکومت کشمیر گماشت. اهل سنت کشمیر، در زمان ابراهیم خان، غوغایی بزرگ علیه شیعیان به پا کردند. او به شیعیان کمک کرد. عالم‌گیر بعد از وفات خلیل‌الله خان، او را به لاهور و سپس به بیهار منتقل کرد؛ اما در سال ۱۶۷۸ بار دیگر وی را به کشمیر فرستاد و هشت سال در آنجا خدمت کرد. بار دیگر که بین شیعه و سنی اختلاف شد، عالم‌گیر او را از کشمیر فراخواند و حکومت بنگال را به او واگذار کرد. او بعد از بنگال به الله‌آباد و برای بار سوم در سال ۱۷۰۱ به کشمیر رفت. او در وطن خود ابراهیم‌آباد و در «سودهره» به فاصله سی کیلومتری لاهور، سکونت گزید و باغ و کاخ ساخت. وی در سال ۱۷۰۹ درگذشت.

ابراهیم خان مدبر، عالم و ادیب بود و به رتق و فتق امور دولتی می‌پرداخت. او سخاوتمند بود و عقیده‌ای راسخ داشت و به ساختن مسجد و احداث باغ علاقه‌مند بود. وی دو فرزند به نام زبردست‌خان و یعقوب‌خان داشت. تصنیفی دارای هفت جلد به نام بیاض ابراهیمی به رشته تحریر درآورد. (نقوی، ۱۳۷۴: ۴۹-۵۰) ابراهیم‌خان، شیعه ایرانی و از جانب جهانگیر، حاکم بنگال بود. در سال ۱۷۰۹ بین ابراهیم‌خان و شاه جهان، پسر جهانگیر

۱. در نزدیکی مشهد دو شهر با عنوان تربت وجود دارد، اما تربت حیدریه از تربت‌جام به مشهد نزدیک‌تر است.

بازخوانی تاریخ شیعیان بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان ▶ ۱۱۳

اختلافی رخ داد، لذا شاهجهان به بنگال لشکر کشید و ابراهیمخان در جنگ کشته شد و بنگال به تصرف شاهجهان درآمد. (آشنا، ۲۰۰۹: ۵۶)

۵. محمدشاه شجاع (حک ۱۶۳۹-۱۶۶۰ م.)

او عالم و فرهنگدوست بود و از شاعران فارسی‌زبان و دانشمندان دربار، حمایت مالی می‌کرد. اکثر آنان ایرانی و پیرو مذهب تشیع بودند. مشاوران او و بیش از نیمی، خدمت-کاران و مادر و دو همسرش نیز شیعه بودند. شاهشجاع سیصد تن از شیعیان را همراه خود به بنگال آورد و آنان را در سراسر بنگال مستقر ساخت. او با اختیار نمودن مذهب تشیع، حمایت امیران ایرانی را جلب کرد. (سعیدالحق، بی‌تا: ۳۲۸) وی در ۲۳ ژوئیه ۱۶۱۶، از ممتاز محل متولد شد. شاهجهان او را در سال ۱۶۳۹ حکمران بنگال ساخت. شجاع بیش از بیست سال بر ایالت‌های اُریسه و بنگال حکومت کرد و همچنین پایتخت را از داکا به راج-محل منتقل نمود. آثار ساخت‌وساز او در کنار دریای گنگا هویداست. (بهبهانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۷۷) در دوره حکومت شجاع، اُریسه و بنگال آرامش خوبی داشت. شجاع ۲۴ فوریه سال ۱۶۵۸ از دست پسر داراشکوه، سلیمان شکوه و والی امبر، سردار جی سنگه، در جنگ بهادرپور شکست خورد. (سعیدالحق، بی‌تا: ۳۲۹)

۶. میرجمله (حک ۱۶۶۰-۱۶۶۳ م.)

او یکی از بزرگان شیعه و ایرانی بود (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۵) مدتی در بنگال حکومت کرد و تأثیر مهمی در بسط نفوذ تشیع داشت. (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۸). او از طرف اورنگزیب، حکمران بنگال شد. نام اصلی او، محمدسعید بود. وی از امپراتوران مغول، القاب زیادی مانند «معظم‌خان»، «خان‌خانان»، «سپه‌سالار» و «یار وفادار» کسب کرد. او در سال ۱۵۹۱ در اردستان اصفهان متولد شد و فرزند یک روغن‌فروش معمولی بود. وی بعدها منشی‌گری یک بازرگان الماس را برعهده گرفت و همراه بازرگانی دیگر به هندوستان وارد شد و خود نیز تجارت الماس را آغاز کرد. او بعدها، صاحب کشتی‌های فراوان و بازرگانی بزرگ گردید. حکمران جنوب هند، اورنگزیب به پیشرفت او کمک کرد و امپراتور شاهجهان از او حمایت نمود. شاهجهان او را فرمانده دوازده‌هزار نفر ساخت و سپس او را به نخست‌وزیری برگزید. وقتی اورنگزیب امپراتور شد، میرجمله را به جنگ

شاه شجاع فرستاد. شجاع از میدان جنگ به کهجوا فرار کرد. میرجمله شجاع را تا داکا دنبال نمود. میرجمله پایتخت را از راج محل به داکا منتقل ساخت و به بخش قضایی (Sarkar, 1972:74) و منافع بازرگانان توجه ویژه‌ای نمود. او به شرکت‌های بازرگانان خارجی هم کمک می‌کرد. او فردی با اخلاق، شجاع، دانشمند، دوراندیش و حاکم بزرگی بود و به عنوان حکمران مدبر و رحم‌دل مدت‌ها حکومت کرد. (Karim, 1995:2) او سرانجام در سی مارس ۱۶۶۳ در نزدیکی خضریور درگذشت. (Narayan, 1979:۱۲۳)

۷. شایسته‌خان (حک ۱۶۶۴-۱۶۸۸ م.)

او پسر آصف‌خان ۲۴ سال حاکم بنگال بود. او در سال ۱۶۶۳ بعد از درگذشت میرجمله، حاکم بنگال شد. او نسل ایرانی و شیعه بود. اسم پدر بزرگش میرزا غیاث‌بیگ اعتمادالدوله است. او فامیل خانواده سلطنتی مغول بود. نور جهان، دختر اعتمادالدوله همسر جهانگیر و او برادر بزرگ ممتاز محل، همسر شاه‌جهان بود و هر دو خواهر و برادر شیعه بودند. (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۵) نام اصلی شایسته‌خان، میرزا ابوبالبا خان بود و جهانگیر لقب «شایسته‌خان» به او داد. او در ایالت‌های مختلف حکمرانی کرد. در ۶۳ سالگی به بنگال رسید. فرزندانش او در امور حکومتی به او کمک می‌کردند. اصلاحات حکومتی، جلوگیری از مفاسد کارمندان دولتی، لغو مالیات‌های غیرقانونی و مجازات مجرمان، از فعالیت‌های خوب او به شمار می‌رود. سران فاسد و زمین‌داران غیررسمی به سبب روابط نزدیک او با امپراتور و نیز شخصیت و اخلاق عالی وی، وحشت‌زده شدند. شایسته‌خان به جهت پیروزی چتوگرام (یکی از شهرهای بنگلادش فعلی)، بسیار معروف گردید. بعد از ورود وی به بنگال، او به اهداف شوم راجه اراکان مرکوز توجه کرد، چون ارتش راجه‌های اراکان، در مناطق حکومت مغول ناآرامی ایجاد می‌کردند. آنان گاهی داکا پایتخت بنگال را نیز غارت می‌نمودند. شایسته‌خان برای جلوگیری از غارت‌گری دزدان دریایی و ارتش اراکان، در سال ۱۶۶۵ بر جزیره سندپ حمله برد و بر دلاورخان، حاکم سندپ غلبه نمود و چتوگرام به دست وی افتاد.

شایسته‌خان قانون بازرگانی را سخت کرد که این امر، مخالفت شرکت‌های اروپایی را باعث شد؛ همچنین درخواست‌های غیرمنطقی آنان را رد کرد و آنان را از بنگال بیرون راند

بازخوانی تاریخ شیعیان بنگال هند از آغاز تا دوره حکومت مغولان ▶ ۱۱۵

و هرگز برای تأسیس پایگاه همیشگی انگلیسی‌ها راضی نشد (مؤنرما ایربُک، ۲۰۱۱: ۴۴۸) شایسته‌خان معمار بزرگی بود. او چند مسجد، آستانه، قبرستان و قصر در داخل و بیرون پایتخت ساخت.

منصب‌داران شیعه در دوره مغول

در دوره حکومت مغولان در سرزمین بنگال، برخی از منصب‌داران شیعه عازم آن دیار شدند. البته آنان چندان فعالیت دینی نداشتند. برخی از آنان عبارت‌اند از:

۱. حکیم ابوالفتح گیلانی (تولد ۱۵۴۸ م.)

وی از بزرگان شیعه (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۶۴) و عالمی مشهور بود و در فلسفه، حکمت و طبابت شهرت داشت. پدرش عبدالرزاق (متوفی ۱۵۶۷ م.) نویسنده مصباح‌الشریعه، قاضی‌القضات لاهیجان بود. برخی نسب او را به امام موسی کاظم ع رسانده‌اند. او در سال ۱۵۷۵ از شیراز وارد هند شد (نقوی، ۱۳۷۴: ۶۹) و طیب دربار اکبر (متولد ۱۵۴۲ م.) گردید. سپس به مقام‌های سیاسی و انتظامی دست یافت. او در اواخر سال ۱۵۷۹ قاضی و امین بنگال شد. عالم معروف شیعه، قاضی نورالله شوشتری از دوستان او به شمار می‌رفت.^۱ ابوالفتح هنگام بازگشت از کشمیر، در منطقه دهمتور مریض شد و درگذشت. او سه فرزند به نام سیدابوالوفاء، سیدخلیل و سیدفتح‌الله داشت. آثار وی عبارت‌اند از: فتاحی (شرح قانونچه)، قیاسیه (شرح اخلاق ناصری)، چهارباغ (رقعات ابوالفتح)، افادات حکیم ابوالفتح و مثنوی مظهرالاسرار. (نقوی، ۱۳۷۴: ۶۹-۷۱)

۲. حکیم همام

امپراتور اکبر (متولد ۱۵۴۲ م.) در نخستین دیدار، به حکیم همام، برادر حکیم ابوالفتح هدایایی داد (هندوشاه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۱۲) و در سال ۱۵۸۱ او را به ریاست مناطق حاجی‌پور (بنگال) و سَرُو (سرجواوز) منصوب کرد. حکیم همام شیعه بود. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵۳-۳۵۴) او قبل از آمدن به بنگال، فرمانده ششصد تن از سربازان اکبر

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: رقعات ابوالفتح گیلانی، دانشگاه پنجاب، لاهور پاکستان، چاپ ۱۹۶۸ م.

بود. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۸۳) نگارش تاریخ اسلامی به دستور اکبر در هند آغاز شد. حکومت شهر میثلیت در سال سوم به حکیم همام واگذار گردید. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷۰-۳۷۱)

۳. شاه فتح‌الله (متولد ۱۵۴۵ م.)

او از شیعیان بود و در سال ۱۵۸۸ م. به دستور امپراتور اکبر، برای بررسی امور دولت حاکم بنگال شهبازخان، همراه چند تن به بنگال رفت. (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۶۴)

۴. علی‌قلی بیگ شیرافکن (متولد ۱۵۴۲ م.)

او حاکم وردهمان و شیعه بود. همسر او، نورجهان که بعد از کشته شدن او، همسر امپراتور جهانگیر شد (فهمی، ۲۰۰۹، ب: ۱۳۶) نیز ایرانی و شیعه بود. (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۵) علی‌قلی رئیس نعمت‌خانه (آشپزخانه) شاه ایران بود. وقتی در ایران پادشاهی جابه‌جا شد، او به ملتان رسید و توسط خان‌خانان (بیرم‌خان) وارد ارتش گردید و اکبر به سفارش خان‌خانان، سمت مناسبی به او بخشید و در سال ۱۵۹۲ م. مهرالنساء، دختر یکی از کارمندان ایرانی در دربار خود را به عقد میرزاغیاث درآورد و اراضی وردهمان را به او بخشید. (فهمی، ۲۰۰۹، الف: ۱۳۶). علی‌قلی در جنگ علیه رانا اودی‌پور، معاون جهانگیر بود (فهمی، ۲۰۰۹، ب: ۱۳۷) جهانگیر او را بعد از تخت‌نشینی خود، فرمان‌دار ارتش وردهمان کرد. (الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۱۰) به گفته برخی از نویسندگان، به سبب کشتن شیر، پادشاه به او لقب «شیرافکن» داد. (فهمی، ۲۰۰۹، ب: ۱۳۷) امپراتور جهانگیر، قطب‌الدین خان را به بنگال اعزام کرد. او بعد از رسیدن به بنگال، شیرافکن را فراخواند، اما او نیامد. قطب‌الدین به وردهمان رفت و برای او دشنامی فرستاد که او از آن، ناراحت شد و به قطب‌الدین حمله کرد و او را مجروح ساخت؛ اما محافظان قطب‌الدین، شیرافکن را کشتند. (فهمی، ۲۰۰۹، ب: ۱۳۶-۱۳۷) بدین‌گونه او به دست ایلچی جهانگیر کشته گردید (الاسلام، ۲۰۰۳: ۲۱۰) و دارایی شیرافکن ضبط و خانواده او دست‌گیر شدند. (فهمی، ۲۰۰۹، ب: ۱۳۷)

نتیجه

ایالت بنگال در جنوب شرقی شبه‌قاره هند قرار دارد و نام رسمی بنگال، «پُشچِمبُنگ» و نام دیگر آن «بنگال غربی» است. شهر «کولکاتا» مرکز این ایالت است. این کشور طبق نظام پارلمان ایالتی اداره می‌شود. هندوهای بنگالی اکثریت قومی ایالت را تشکیل می‌دهند. زبان رسمی این ایالت، بنگالی و دین رسمی هندوئیسم است.

تعدادی از اصحاب پیامبر ﷺ، اسلام را در این سرزمین تبلیغ کردند. پس از آن، ورود بازرگانان، مبلغان، عارفان و صوفیان به این سرزمین آغاز گردید و با سفر دانشمندان عرب و ایرانی تحرک بیشتری یافت. مذهب تشیع نیز در قرن شانزدهم میلادی توسط صوفیان و با پشتیبانی برخی از فرمان‌روایان شیعه مغولی در این سرزمین گسترش یافت. بسیاری از پادشاهان، فرمان‌روایان و امپراتوران شیعی مغول، برای مدتی در بنگال حکمرانی کردند؛ اما بنگال مرکز حکومت آنان نبود.

دومین جریان ورود تمدن ایرانی به بنگال، در گنج‌کاری بناهای سلطنتی در داکا، پایتخت جدید مغول‌ها در ایالت بنگال، به‌ویژه در کاخ‌ها و باغ‌های قلعه دل‌انگیز لال باغ مشهود است، بر اثر فتح این خطه به دست مغول‌ها، شمار زیادی از دیوانیان، سربازان، ادبا و صوفیان که خود را از اشراف می‌دانستند، به بنگال سرازیر شدند. آنان نخبگان مسلمان بودند و از آن تاریخ تاکنون، بازماندگانشان بر امور سیاسی مسلمانان حکومت می‌کنند. بیش‌تر صاحب‌منصبان دولتی و اعیانی که در داکا زندگی می‌کردند، اجدادشان از کشمیر، مشهد، تهران، بدخشان، مازندران و گیلان به آن‌جا آمده بودند.

ایرانیان از طریق نظام عایداتی مغول نیز در بنگال نفوذ کردند. در دوران حکومت شاهان مستقل بنگالی، دیوان محاسبات این ناحیه به زبان بنگالی اداره می‌شد، اما مغول‌ها نظامی دیوانی با خود آوردند که با رسوم و اصطلاحات دیوانی ایرانی آمیخته بود. مغول‌ها مرتباً صاحب‌منصبان عالی‌رتبه خود را از ایالتی به ایالت دیگر منتقل می‌کردند و چون یگانه زبان مشترک این افراد در سراسر امپراتوری فارسی بود، گسترش حکومت مغول در هند همواره با اعزام این صاحب‌منصبان به نواحی جدید همراه بود و چون دوران مأموریتشان کوتاه بود، کم‌تر فرصت داشتند زبان محلی را فراگیرند. در اوایل سده

دوازدهم، مقامات عالی مالیه، به هندوانی نیز که کاملاً با رسوم دیوانی ایرانی آشنا بودند واگذار می‌شد. در این نظام، کارگزاران محلی به آموختن زبان فارسی تشویق می‌شدند. مغول‌ها نظام اداری خود را در بنگال بسیار توسعه دادند. از این‌رو دبیران و حساب‌داران محلی مسلمان یا هندو، ناچار بودند برای استخدام در دستگاه‌های دولتی یا حفظ مشاغل خود، فارسی بیاموزند. بدین ترتیب، زبان فارسی بار دیگر در بنگال جای گرفت و دیوانیان هندو و مسلمان از آن حمایت کردند. افزون بر این، در سده دوازدهم بر تعداد طریقه‌های صوفیه در بنگال افزوده شد و آن‌ها نیز ادبیات فارسی محلی را - هرچند در سطح متوسط - پرمایه‌تر کردند.

در مجموع در خلال هفت سده گذشته، فرهنگ ایرانی تأثیر زیادی بر زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بنگال داشته است.

کتابنامه

الف) فارسی و عربی

- عزیز احمد (۱۳۶۶). *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، نشر کیهان.
- مظفر، محمدحسین (۱۳۷۹). *تاریخ شیعه*، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- هندوشاه، محمدقاسم (۱۳۸۸). *تاریخ فرشته*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ج ۱ و ۲.
- آخوندزاده، محمدمهدی (۱۳۶۵). *تجزیه شبه‌قاره هند و استقلال بنگلادش*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بیات، بایزید (۱۳۸۲). *تذکره همایون و اکبر*، تصحیح محمد هدایت حسین، تهران، نشر اساطیر.
- هاشم، محمد (۱۳۵۹). *توزک جهانگیری*، تهران، بی‌نا، ج ۱.
- هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳). *تشیع در هند*، ترجمه آرزمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- گلی‌زواره، غلامرضا (۱۳۸۵). *جغرافیای جهان اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۶۹). *جهان اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲.
- رضوی، عباس (۱۳۷۶). *شیعه در هند*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱.
- کریمی، جواد (۱۳۹۰). "بنگال"، encyclopaediaislamica.com.
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۵). *شیعیان پاکستان*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
- نهر، جواهرلعل (۱۳۶۱). *کشف هند*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ج ۱ و ۲.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۶). *شاه‌عباس؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران.

۱۲۰ ◀ سخن تاریخ / شماره ۲۰ _ پاییز و زمستان ۱۳۹۳

- بهبهانی، احمد (۱۳۷۵). *مرآت الاحوال جهان نما*، تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی، ج ۱ و ۲.
- هاردی، پی (۱۳۶۹). *مسلمانان هند بریتانیا*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نقوی، سیدمرتضی حسین (۱۳۷۴). *مطلع‌انوار*، ترجمه محمد هاشم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- آشنا، میرزامحمد طاهرخان (۲۰۰۹). *ملخص شاه جهان نامه*، تصحیح جمیل‌الرحمان، دهلی نو، مرکز تحقیقات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- خافی‌خان نظام‌الملکی، محمدهاشم (۱۸۶۵). *منتخب‌اللباب*، به کوشش کبیرالدین احمد و غلام قادر، کولکاتا، بی‌نا، ج ۱.
- میرشریفی، سید علی (۱۳۸۷). *هندوستانی که من دیدم*، قم، دلیل ما.

ب) اردو

- الاسلام، سیدسراج (۲۰۰۳). *تاریخ پاک و هند عهد قدیم سی ۱۹۶۵ م*. تک، اسلام‌آباد، اکیدمی.
- اکرام، شیخ‌محمد (۱۹۹۶). *رود کوثر*، لاهور، اداره ثقافت اسلامیہ.
- سعیدالحق، محمد (بی‌تا). *محمد ابن قاسم سی اورنگ زیب تک*، لاهور، شاهد پبلیکیشنز.
- فہمی، شوکت علی (۲۰۰۹ الف). *هندوستان پر اسلامی حکومت*، دهلی، دین دنیا پبلشنگ.
- فہمی، شوکت علی (۲۰۰۹ ب). *هندوستان پر مغلیہ حکومت*، دهلی، دین دنیا پبلشنگ.

ج) بنگالی

- بہتاچارچ، شوپون کمار (۲۰۱۱). *پُشچمبُنگ گائیید*، کولکاتا.
- بی‌نا، مونرما ایربُک (۲۰۱۱). *کوٹایام ۶۸۶۰۰۱ کیرالا و کولکاتا*.

د) انگلیسی

- Sarkar, J.N(1972). *History of Aurangzib*, New Delhi, India.
- Karim, A. (1998). *History of Bengal, Mughal Period*, Rajshahi, Bangladesh,
- Narayan, Jagadish(1979). *the life of Mirjumla the General of Aurangzib*, Kolkata, India, 1979.